



The Effect of Non-Cognitive Factors on Knowledge in the Mirror of Mathnawi

Azizullah Molavi Vardanjani¹
Mohammad Reza Movahhedi²

(Received: 1 May 2016 – Accepted: 29 August 2016)

Abstract

One of the most important philosophical, theological and mystical issues which has an effective training function, especially in monotheistic training, is the effect of non-cognitive factors such as will, spiritual dispositions, behavioral patterns, desires, affections, and intentions on the process of man's perceptions including his anthropological, theological, cosmological attitudes, and his understanding of the meaning of life and the pure life, etc. The issue is regarded as a bridge between epistemology and ethics. The aim of present paper is to review the claim more carefully and find out Mawlawi's view in this regard. The most important point of the paper is that Mawlawi also believed in the effect of non-ideological realms on the realm of ideas and beliefs. Therefore, the most important instances of non-cognitive factors that cause the transparency or opacity of human cognition are introduced and the importance of non-cognitive factors in man's cognitive foundations is discussed, having understood Mawlawi's views in this regard.

Key words: non-cognitive factors, epistemological foundations, Mathnawi Ma'nawi, Mawlawi, ethics.

1 Corresponding author, Assistant Professor of Shahrekord University,
2 Associate professor of University of Qom,

Molavi@art.sku.act.ir
movahedi1345@yahoo.com



تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در آینهٔ مثنوی

معنوی مولوی

عزیز الله مولوی وردنجانی^۱

محمد رضا موحدی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۸)

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی، کلامی و عرفانی که کارکرد تربیتی مؤثر به‌ویژه در تربیت توحیدی دارد، تأثیر عوامل غیر معرفتی نظیر اراده، ملکات نفسانی و الگوهای رفتاری، امیال، عواطف و اغراض در فرآیند ادراکات آدمی از قبیل نگرش‌های انسان‌شناختی، خدا شناختی، جهان‌شناختی و درک او از معنای زندگی و حیات طبیعه و ... است. این بحث پلی ارتباطی میان دو حوزهٔ معرفت‌شناسی و اخلاق محسوب می‌شود. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی دقیق‌تر این ادعا، دیدگاه مولوی را در این خصوص جویا شود. اینکه مولوی نیز به تأثیر ساحت‌های غیر عقیدتی بر ساحت عقاید و باورها معتقد بوده است، مهم‌ترین سخن این نوشته است. از این رو مهم‌ترین مصادیق عوامل غیر معرفتی که موجب شفافیت یا کدورت شناخت بشری می‌شود، معرفی شده و با درک آراء مولوی در این زمینه، به اهمیت عوامل غیر معرفتی در مبانی معرفتی انسان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عوامل غیر معرفتی، مبانی معرفت‌شناختی، مثنوی معنوی، مولوی، اخلاق

مقدمه

از مباحث مهمی که امروزه می‌توان گفت دارای ماهیت بین‌رشته‌ای است، بحث میزان تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت انسان است (حسینی ۱۳۹۳، ۶۷) که از یک سو مرتبط با حوزه معرفت‌شناسی و از سوی دیگر مرتبط با حوزه‌هایی نظیر جامعه‌شناسی، اخلاق و همچنین حوزه کلام و الهیات - از آن جهت که به معرفت‌های مربوط به اعتقادات و ایمان بشر مرتبط می‌شود - است (Augustine, 1971, p. 244. plantinga, 1983) که با پیدایش نظریات فلسفی جدید و پیشرفت‌هایی که در حوزه روان‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی معرفت حاصل شده، ظهور بیشتری یافته است (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸). معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به تأمل در باب حدود معرفت بشری می‌پردازد (شیروانی، ۱۳۸۲، ص. ۶۸ و فولادی، ۱۳۸۴، ص. ۵۴)، اینکه ما چگونه به باورهای خود می‌رسیم و راه‌ها و بی‌راه‌ها در کسب معرفت کدام هستند، از مهم‌ترین سؤالات حوزه معرفت‌شناسی است، اینکه آیا عوامل غیر معرفتی از جمله عوامل اخلاقی و رفتاری بر فرآیند کسب معرفت اثرگذار هستند یا نه، از مواضع تأمل و تفکر در عرصه‌های فلسفی و کلامی و عرفانی در میان فیلسوفان غرب و مسلمان بوده است (پورمحمدی، ۱۳۹۰، ص. ۵۳). در میان فیلسوفان غرب ویلیام جیمز، فیلسوف و روان‌شناس معروف آمریکایی و از بانیان اصلی فلسفه پراگماتیسم، نخستین کسی است که به نحوی خاص و نظام‌مند به این مهم توجه کرده است. او انسان را دارای سه ساحت وجودی می‌داند که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- ساحت معرفتی^۱ یا عقیدتی که جایگاه نظریه‌پردازی‌ها و رد و قبول است. ۲- ساحت احساسی و عاطفی^۲ که جایگاه خوشایندها و بدآیندها است. ۳- ساحت ارادی^۳ که محل تصمیم‌گیری‌ها است. او در ضمن این مطالب بیان می‌کند که معرفت تنها به ساحت معرفتی-عقیدتی مرتبط نیست. او در هشت عاملی که در فرایند تکوین باور مؤثر می‌داند، تنها یکی را به استدلال اختصاص می‌دهد و هفت عامل دیگر را غیر معرفتی می‌داند. این عوامل از نظر او عبارت‌اند از: بیم و امید، عشق و نفرت، منفعت شخصی و منفعت گروهی و

1. cognitive

2. emotive or affective

3. volitive

القائات دوران کودکی (James, 2008, p. 97) و (پورسینا، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۸). مرالد وستفال^۱، از دیگر متفکران ژرف‌اندیش معاصر، در مقاله عمیق خود با عنوان «پولس رسول را جدی بگیریم گناه به منزلهٔ مقوله‌ای معرفت‌شناختی» به طرح این مسئله می‌پردازد (ملکیان، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۱) و فیلسوفان مسیحی را به تأملی جدی فرامی‌خواند تا بدیشان توجه دهد که نه تنها آلودگی‌های اخلاقی می‌تواند معرفت بشر را به انحراف بکشاند، بلکه به‌طور خاص، گناه را باید از مقولات اصلی معرفت‌شناختی قلمداد کرد. البته کسانی هم هستند که مایل‌اند چنین تأثیری را نقض کنند نظیر ریچارد سوین برن^۲ و سی.اس. پرس (پورسینا، ۱۳۸۵، ص. ۱۸).

مولوی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان که دیدگاه‌های او در ساحت‌های کلامی به‌ویژه کلام اشعری (همایی، ۱۳۶۲، ص. ۶) و عرفانی در قرون متمادی همواره مورد استشهاد اصحاب علوم مختلف بوده، در جای‌جای آثار خود ضمن اذعان به این تأثیر و تأثر و شمارش مصادیق عوامل غیر معرفتی مؤثر در فرآیند تکوین مبانی فکری، مخاطب خود را از نزدیک شدن به این مواضع بر حذر داشته است و با هیجان خاصی به تأثیرات منفی و مثبت این عوامل تأکید کرده است (جعفری، ۱۳۵۱، ص. ۱۴۷). این تأکید تا آنجایی است که حتی بعضاً الهام‌بخش این اندیشه است که او در این خصوص نگاه حصری داشته و یا حداقل سهم بالایی در نقصان‌های معرفتی و ضعف تحلیلی و فقر فکری بشر را به رفتارها و سوء انتخاب‌ها و اغراض و امیال فاسد او می‌دهد (زمانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۳).

البته نباید از نظر دور داشت که پذیرش این پیوستگی در فضای قرآنی و روایی و عرفانی امری کاملاً مسلم است (فعالی، ۱۳۷۹، ص. ۷۴)، چنانکه خداوند در قرآن به کرات آن را تذکر داده است؛ در فلسفه اسلامی نیز سهروردی، غزالی، ملاصدرا و بسیاری دیگر به تأثیر عوامل غیر معرفتی توجه داشته‌اند؛ مثلاً سهروردی بر لزوم تهذیب نفس برای رسیدن به معرفت الهی تکیه دارد و بر فضیلت و فضیلت‌مندی برای دریافت اشراقات الهی تأکید دارد (موحد، ۱۳۸۴، ص. ۳۶). لکن آنچه در این مجال مورد توجه است تبیین تفصیلی

1. Merold Westphal

2. Richard Swinburne (متولد ۱۹۳۴) استاد فلسفه دین

روش‌مندانه این تأثیر در مبانی معرفت‌شناختی مولوی به‌عنوان متکلم اشعری است (همایی، ۱۳۶۲، همان) که شاید تاکنون کمتر مورد توجه جدی بوده است. در این مقاله مولوی در مقام یک معرفت‌شناس که به عوامل و موانع شناخت توجه دارد نشانده شده است؛ به عبارت دیگر در این نگاه، مولوی اندیشمندی است که هسته اصلی نظام فکری خود را بر این موضوع قرار داده که گناه و رفتارهای سوء، معرفت سوزند و بالعکس تحذیر از مواضع گناه و شبهه، معرفت سازند. او معتقد است که باورهای انسان همواره در پرتو عوامل غیر معرفتی شکل می‌گیرد و این‌گونه نیست که باورهای انسان همواره در مسیری جدای از ساحت‌های عقیدتی شکل بگیرد یا آنکه حالت‌های نفسانی انسان مستقل از ساحت باورهای انسان باشند.

معرفت در نگاه مولوی

معرفت دارای سه اطلاق است: یکی، معرفت به اینکه...^۱ یا معرفت گزاره‌ای^۲ که متعلقش گزاره‌هایند و فرد با این معرفت بر دانش خود می‌افزاید. دوم معرفت به چگونگی^۳ که معرفتی کاربردی یا عملی^۴ است و فرد به چگونگی انجام کارها عملی معرفت می‌یابد. این شناخت ناظر به بایدها و نبایدهاست. سوم معرفت به اشخاص و اشیاء و مکان‌هاست^۵ (Parkinson, 1983, p. 23). در این مقال مقصود ما از معرفت در نزد مولوی هر سه قسم است. از دیدگاه مولوی معرفت یعنی درک حقیقت هم در خصوص گزاره‌های هست و نیست و هم در مورد بایدها و نبایدهای عملی و اخلاقی و هم درباره کنه حقیقت افراد و اشیاء که در پرتوی صفای باطن انسان از یک طرف و اشراق الهی از طرف دیگر به وسیله عقل صورت می‌گیرد (جعفری، همان، ج ۳، ص ۵۱۱). مولانا ضمن اعتقاد به وجود حقیقتی مطلق جدای از ذهن و ورای وجود ما، بر این باور است که عقل کلی استدلال‌گر با وجود شرایطی قادر است به مراتبی از این حقیقت آگاهی پیدا کند. بر وفق نگاه معرفت‌شناسانه

1. knowing that
2. propositional knowledge
3. knowing how
4. practical knowledge
5. Object knowledge

مولوی، اجتناب از مواضع گناه و لغزش دریافت اشراقات الهی را به دنبال خواهد داشت. لذا برای کسانی که شوق درک حکمت‌های سعادت‌بخش را در دل و جان می‌پروراند، تحول در افعال و اقوال و احوال از لوازم اجتناب‌ناپذیر است. پس می‌توان هستهٔ اصلی نظام معرفت‌شناختی مولوی را مواظبت بر دوری از گناه و شبهه به‌عنوان اثرگذارترین عوامل معرفتی دانست.

ابزارهای معرفت از نگاه مولوی

ابزارهای معرفت یاب انسان در نگاه مولوی دو روش حس و شهود و عقل و نقل است؛ حس، که پایین‌ترین مرتبهٔ شناختی انسان است به کار اشیای محسوس می‌آید و دارای محدودیت‌های ذاتی در معرفت نسبت به حقایق اصیل هستی است. او در مثنوی در این باره می‌گوید:

چون ز حس بیرون نیامد آدمی باشد از تصویر غیبی اعجمی
(دفتر سوم، بیت ۱۰۲۸)

حس در شناخت محسوسات به دنبال رفع نیازهای مادی بشری است که از مشترکات میان انسان و حیوانات است (زمانی، ۱۳۸۱، دفتر دوم، ص. ۳۸۹).

این همه علم بنای آخور است که عماد بود گاو و اشتر است
(دفتر چهارم، بیت ۱۵۱۸)

مولوی در آثارش بارها و بارها از نقش روشنگرانهٔ عقل نیز در معرفت‌های سه‌گانهٔ پیش‌گفته، سخن به میان آورده است؛ البته عقل در اندیشه‌های مولوی سیما و مفهومی مشخص دارد. او در ضمن حکایتی در دفتر چهارم مثنوی به دو گونهٔ عقل در انسان اشاره دارد: یکی عقل مکسبی و دیگری عقل غیر اکتسابی که با عناوینی چون: عقل ایمانی، عقل اول، عقل کامل، عقل کلی، عقل عقل و عقل احمد معین شده است (محمدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۳).

عقل دو عقل است اول مکسبی که در آموزی چو در مکتب صبی

از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر از معانی وز علوم خوب و بکر
 عقل تو افزون شود بر دیگران لیک تو باشی زحفظ آن گران
 لوح حافظ باشی اندر دور و گشت لوح محفوظ است کاو زین در گذشت
 عقل دیگر بخشش یزدان بود چشمه آن در میان جان بود
 چون زسینه آب دانش جوش کرد نی شود گنده نه دیرینه نه زرد
 (دفتر چهارم، ابیات ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۵)

ولی ابزار شهود در نگاه او در بالاترین سطح است که به کار کشف حقایق جاودانه و تأمین سعادت و تنظیم حیات طیبۀ آدمی می‌آید. از دیگر نکات قابل توجه در خصوص ابزارهای معرفتی از دریچۀ نگاه مولوی این است که فاعل شناسایی نه ذهن - به معنای امروزی کلمه - که نفس است و حتی در معرفت‌های حسی هم نقشی کاملاً فعال و نه منفعلانه دارد، ابزارهای حسی را علت اعدادی برای ادراک معرفت می‌داند و اراده را در تکوین باورهای انسان دخیل می‌داند؛ مولوی در مقام تعلیل این ادعا می‌سراید:

علت دیدن مدان پیه ای پسر ورنه خواب اندر، ندیدی کز صور
 آن پری و دیو می‌بینند شبیه نیست اندر دیدگان هر دو پیه
 نور را با پیه، خود نسبت نبود نسبتش بخشید خَلَق و دود
 (دفتر چهارم، بیت ۲۴۰۳ الی ۲۴۰۵)

ولی این نفس برای رسیدن به سطحی متعالی از شناخت یعنی معرفت خدا و اسما و صفات او و حقیقت خودِ نفس، ناگزیر از سیری در اندرون نفس و کنار گذاشتن خواسته‌های مادی و تعلقات شهوانی است و کسی که همواره نفس خود را درگیر اشتغالات روزمره فیزیکی و ارتباطات اجتماعی خویش می‌کند و خود را از رذایل ناشی از این تعلقات پاک نکرده باشد، قادر نیست به درک حقیقت برسد، چراکه مرکز جوشش و اشراق حکمت، قلب آدمی است نه حس:

آدمی را شیر از سینه رسد شیر خر از نیم زیرینه رسد
 (دفتر چهارم، بیت ۱۶۴۲)

مهم‌ترین عوامل غیر معرفتی مؤثر در معرفت

بعد از ذکر اعتقاد به امکان، ضرورت و روش‌های معرفت، نوبت به نگاه خاص مولوی به عنوان یک معرفت‌شناس به مهم‌ترین عوامل و موانع غیر معرفتی مؤثر در ساحت ادراکات آدمی می‌پردازیم. او نیز مانند بسیاری دیگر از معرفت‌شناسان معتقد است تحصیل معرفت، تنها از مسیر معیارها و شاخصه‌های معرفت عبور نمی‌کند؛ بلکه بسیاری از باورهای انسان تحت تأثیر بیم و امیدها، عشق و نفرت‌ها و منافع شخصی و گروهی و... شکل می‌گیرند و می‌گویند پاک‌سازی ساحت‌های غیر معرفتی انسان از رذایل و اتصافشان به فضائل، در درک حقیقت لازم است. برای تبیین بیشتر بحث به‌طور کلی این عوامل غیر معرفتی را می‌توان در چهار گروه؛ عوامل ارادی، عوامل رفتاری، عوامل جامعه‌شناختی و عوامل روان‌شناختی جای داد که به تفصیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تأثیر ساحت اراده در ساحت باور و عقاید

در این ساحت خواسته‌ها، امیال، آرزوها، نیات و مقاصد، تصمیم‌ها و مبادی ارادی افعال آگاهانهٔ انسان، جای می‌گیرند. اراده در جایی تحقق می‌پذیرد که با وجود امکانات متفاوت، با تأمل و سنجش بتوان یکی از آن‌ها را برگزید. فعل آگاهانه در آنجایی است که اندیشه‌ای مغایر با اندیشهٔ موجود در ذهن، وجود داشته باشد. البته این نکته هم هست که معنای اراده توجه به یک اندیشه و ثابت نگه‌داشتن آن در ذهن است، به گونه‌ای که از تصور کردن هر فعل دیگری غفلت کنیم. اما ساحت اراده دایرهٔ گسترده‌تری هم دارد و حوزهٔ خواسته‌ها، امیال، آرزوها و نیات را هم در بر می‌گیرد (پورسینا، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۳). مولوی هم که به‌غایت معتقد به تأثیر فضیلت در معرفت‌شناسی است، کوشیده است در آثار خود رابطهٔ این دو ساحت را به مخاطب خود نشان دهد و تأثیرات منفی و مثبت بین دو ساحت اراده و معرفت را تبیین کند؛ او معتقد است که نگرش‌های آدمی متأثر از امیال و اغراض اوست. مهم‌ترین جلوه‌های ارادهٔ مؤثر در ساختار معرفت در نگاه مولوی عبارت‌اند از:

۱-۱) طمع

مولوی برای صحنه گذاشتن بر ارتباط بین فضیلت و معرفت به این معنا توجه می‌دهد که وقتی صفت طمع بر وجود انسان غالب شود، هم نگرش و تحلیل‌های او را تغییر می‌دهد، هم او را در ساحت باورها، مبتلا به معرفت‌های معکوس می‌کند و توهّمی از کمال و صحت اندیشه در انسان ایجاد می‌کند. در نگاه مولوی حرص و طمع، کجی ابزار معرفتی و لوچی معرفت را به دنبال خواهد داشت. لذا انسان نمی‌تواند فارغ از فضایل و رذایلش و صرفاً با تکیه بر معیارهای عقلی و نقلی به درک حقیقت امیدوار باشد؛ او در مثنوی می‌فرماید:

چون دهد قاضی به دل رشوت قرار کی شناسد ظالم از مظلوم زار؟
(دفتر اول، ۳۳۴ و ۳۳۵)

همچنین در دفتر دوم مثنوی در حکایت شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب او را، بر این نکته تأکید می‌کند که اگر درون آدمی از طمع صاف باشد، راست و دروغ و سره و ناسره را از هم باز تواند شناخت. رشوه گرفتن دیده حق‌بین انسان را کور می‌کند. در پایان حکایت نتیجه می‌گیرد که صفای باطن و درک درست فقط به تفکر متعارف و انجام صوری تفکر و حتی عبادت و لقلقه لسان ساختن اذکار و اوراد نیست، بلکه باید نسبت به حقوق مردم حساس بود و چشم از آنچه در دست دیگران است، باز گرفت (زمانی، همان، دفتر دوم، ص. ۶۷۵).

۲-۱) نیات فاسده: اغراض سوء

باز مولانا در بیان رابطه بین نیات و اغراض فاسده و لوچی ابزار معرفتی و اعوجاج در هندسه فکری در دفاتر شش‌گانه مثنوی تأکیدات فراوانی دارد که اهداف انسان در انجام کارها و به صورت کلی اهدافی که برای زندگی پی می‌گیرد قبض و بسط‌هایی را دو حوزه شناخت‌های او به همراه خواهد داشت؛ مثلاً در دفتر دوم می‌فرماید:

ای برادر چون بینی قصر او چون که در چشم دلت، رسته است مو
هر که را هست از هوس‌ها جان پاک زود بیند حضرت و ایوان پاک
چون محمد پاک شد زین نار و دود هر کجا رو کرد وجه الله بود
هر که را باشد ز سینه فتح باب بیند او بر چرخ دل، صد آفتاب
(دفتر اول، ابیات ۱۳۹۴ الی ۱۴۰۰)

۱-۳) اراده و امیال

اراده، خواسته‌ها، پیش‌داوری‌ها و گرایش‌های آدمی و عدم مواجههٔ صادقانه و بدون جهت‌گیری‌های قبلی با حقیقت، از دیگر مقوله‌هایی هستند که مولوی برای آنان شأن معرفت‌زایی و معرفت‌زدایی قائل است؛ به این معنا که اگر انسان از ابتدا بنا را بر لجاجت، مبارزه و معانده بگذارد توان فهم حقیقت را از دست خواهد داد. مولوی در حکایت‌های مختلفی مهم‌ترین عامل شرک را استکبار و خودبرتربینی و تصمیم بر اصرار در مواضع بت‌پرستانه می‌داند:

در نظر آن چه آوری گردید نیک بس گش و رعناست این مرکب ولیک...
(دفتر ششم، بیت ۳۴۵۸)

۲- عوامل رفتاری

مولانا نیز مانند سایر اندیشمندان به‌ویژه اشاعرهٔ متقدم، در تأثیر متقابل معرفت و بُعد بیرونی شخصیت آدمی اصرار فراوان دارد (پورمحمدی، ۱۳۹۰، ص. ۵۳). وی ساحت رفتاری را در جای‌جای مثنوی به‌عنوان یک عامل معرفت‌بخش معرفی کرده است و مخاطب خود را بدان تحذیر داده است و عمل را به‌عنوان عاملی اساسی در کاهش و افزایش معرفت‌های ایمانی معرفی می‌کند:

صد هزاران خوی بد آموخته دیده‌های عقل و دل بردوخته
(دفتر چهارم، بیت ۲۶۷۵)

۲-۱) عبادت

از مهم‌ترین عوامل معرفت‌افزا در نظام معرفت‌شناسی در ساحت رفتارها در نگاه

مولانا عبادت است. در نظر او عباداتی نظیر حج، زکات، نماز و روزه اعراضی هستند و تداوم و انجام بی‌وقفه آن‌ها به یک امر ذاتی تبدیل می‌شود که همان عقل و معرفت نسبت به خداوند و اسماء و صفات اوست. مادامی که این عبادات ظاهری به آن کیفیت باطنی تبدیل نشوند، از رساندن انسان به سعادت عقیم‌اند. لذا او بر این باور است که درست است که فلسفه خلقت انسان عبادت است؛ ولی عبادت خود برای رسیدن به معرفت حقیقت هستی است (شیمل، ۱۳۶۷، ص. ۵۷۰).

پس نکو گفّت آن رسول خوش نواز ذره‌ای عقلت به از صوم و نماز
زانکه عقلت جوهر است، این دو عرض این دو در تکمیل آن شد مُفترض
تا جلا باشد مر آن آئینه را که صفا آید ز طاعت سینه را
(دفتر پنجم، ۴۵۴ الی ۴۵۸)

۲-۲) دروغ‌گویی

از دریچه نگاه جلال‌الدین، یکی از الگوهای رفتاری و ملکات نفسانی که دارای آثار ویرانگر معرفت‌شناختی است، رذیله دروغ‌گویی است که در صورت مداومت بر آن، تمام شخصیت انسان مغلوب و واژگونه می‌شود به گونه‌ای که انسان دچار کژبینی، کژاندیشی و تحلیل‌های کژ می‌شود. حال چه معنی منطقی دروغ، یعنی قول خلاف واقع، را در نظر بگیریم و چه معنی اخلاقی دروغ یعنی هرگونه تحریف عامدانه حقیقت (قراملکی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۷) را در نظر داشته باشیم:

گوش سر بر بند از هزل و دروغ تا ببینی شهر جان را با فروغ
(دفتر سوم، بیت ۱۰۲)

۲-۳) سکوت

از دیگر عوامل غیر معرفتی که نزد مولوی دارای آثار معرفت‌زایی است، سکوت است. او همچنان که سکوت را معرفت‌افزا می‌داند، معتقد است بالعکس پرگویی و هزل و دروغ‌گویی دارای آثار سوء معرفتی‌اند. مولوی در دو اثر عظیم خود یعنی مثنوی و دیوان کبیر یکی از راه‌های حل تعارض و پارادوکس در معرفت خدا یعنی همان تعارض امر

ناشناختنی و بیان امر بیان ناپذیر را این می‌داند که انسان به سکوت پناه ببرد، این سکوت متحیرانه در بیان مولوی جزو واپسین منازل عرفانی است که انسان را از حرف و صوت می‌گذراند و به منطق جان می‌رساند (دباغ، ۱۳۸۶، ص. ۸۶). البته این به معنای الهیات سلبی نیست بلکه یک فرآیند در الهیات ایجابی است که آثار معرفت‌شناختی به همراه دارد. به عبارت دیگر در آثار مولوی سکوت یک حالت وجودی است نه صرفاً یک دستور اخلاقی و چنان جایگاه رفیعی دارد که مولانا در کلیات شمس در غالب موارد، خموش را به عنوان تخلص خود انتخاب می‌کند و با این انتخاب به نقش معرفت‌زایی سکوت در معرفت اسماء و صفات خداوند تأکید می‌کند (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۳۷۵). مولوی در مثنوی می‌فرماید:

گفت و گوی ظاهر آمد چون غبار مدتی خاموش خو کن، هوش دار
چشم بند آن جهان حلق و دهان این دهان بر بند، تا بینی عیان
(دفتر دوم، ابیات ۱۱ و ۱۲)

البته نباید از نظر دور داشت که زبان در نگاه مولوی خاصیت دوگانه‌ای در معرفت‌شناسی دارد که هم راهبر است و هم راهزن.

گفته را دانه‌های دام مساز که زگفت است این گرفتاری
گه کلید است و گه قفل است گاه از او روشنیم، گه تاری
(کلیات، غزل ۳۱۴۷)

خلاصه اینکه سکوت در اندیشهٔ مولوی محصول شناخت و معرفتی از حقیقت است که سالک بی‌واسطه به دست می‌آورد و با این معرفت و شناخت ناشی از آن دیدار، زبان در کام محبوس می‌ماند؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «من عرف الله کلّ لسانه.» و این مقام را علم‌الیقین خوانند. سالک در این مقام پس از فراگیری علوم ظاهری به «طریقت» علم می‌یابد؛ علمی که او را به احوال و معارف راهنما است. به بیانی دیگر؛ هرگونه دانشی که بشر را به سیر باطنی و شناختن واقعی عالم و حق رساند و انجامش به عین‌الیقین و کشف و مشاهده رسد، آن را علم‌الیقین نامند (گوهرین، ۱۳۸۲، ص. ۴۵۳). این دانش عاملی است که انسان را به شناخت حقیقت هستی رهنمون می‌سازد:

دفتر صوفی سواد و حرف نیست
جز دل اسپید همچون برف نیست
زاد دانشمند آثار قلم
زاد صوفی چیست؟ آثار قدام
(دفتر ۲، بیت ۱۵۹ و ۱۶۰)

نهایت اینکه؛ خامشی عامل مؤثری در بُعد معرفت‌شناختی به‌ویژه معرفت‌های توحیدی است و در درک و حفظ توحید مناسب‌تر است. چراکه سخن گفتن روی به کثرت دارد و انسان را از وحدت دور می‌کند:

چشم را باروی او میدار جفت
گرد منگیر زان ز راه بحث و گفت
زان که گردد نجم پنهان، زان غبار
چشم بهتر، از زبان با عشار
(دفتر ششم، ابیات ۲۶۴۵ و ۲۶۴۶)

۲-۴) خور و خواب افراطی

سؤال از منشأ پیدایش اندیشه آدمی همواره برای همه اندیشمندان به‌نوعی مطرح بوده است؛ مثلاً فروید در قول به ضمیر ناخودآگاه روی همین مسئله تکیه می‌کند و ساحت ناآگاه انسان را اساس زندگی و پیدایش می‌شناسد. فیلسوفی مانند فوئر باخ که از شاگردان هگل است و در گروه چپ هگلی قرار می‌گیرد بر اهمیت غذا تکیه می‌کند و آن را منشأ امور معرفتی و اخلاقی می‌شناسد زیرا غذا همواره تبدیل به خون می‌شود و خون در قلب، مغز و افکار و در یک کلمه تشکیل نفس مؤثر واقع می‌شود. او گفته است: «اگر می‌خواهید ملت را اصلاح کنید به‌جای سخن‌های پرشور ضد گناه، غذای بهتری به آن‌ها بدهید، زیرا آدمی همان چیزی است که می‌خورد» (بوخنسکی، ۱۳۷۹، ص. ۵۱۷). از برجستگی‌های نظام معرفت‌شناختی مولانا نیز این است که او برای جوع و روزه تأثیر معرفت‌افزایی و متقابلاً برای خور و خواب افراطی غیرضرور و اصرار بر خوردن غذاهای چرب و شیرین و غذاهای فوری و اقسام شیرینی‌جات و غذاهای بازاری و نو پدید و ... تبعات منفی شناختی قائل است. وی معتقد بود که: «قوت جبریل از مطبخ نبود»، از این رو خود نیز اندامی نحیف و استخوانی داشت. نقل است که روزی به حمام در آمد و به جسم لاغر خود نگاهی کرد و گفت: «در تمام عمر خود از کسی شرمسار نشدم مگر امروز که از این جسم خجالت می‌کشم. اما چه کنم که آسایش من در رنج اوست» (زرین کوب، ۱۳۷۷، ص. ۴۵۶). او

غذای اصلی انسان را حکمت و معرفت می‌داند که با اشتغال به خوردن ظاهری در تعارض است (زمانی، ۱۳۸۲، دفتر اول، ص. ۵۲۲). جامی می‌گوید؛ مولانا در وصیت اصحاب فرموده است: أوصیکم بتقوی الله فی السر و العلانیة و بقلّة الطعام و قلّة المنام و قلّة الکلام و... (جامی، ۱۳۷۰، ص. ۴۶۱) مولوی به صراحت این موضوع را بیان می‌کند که پر خوری، تحمیق آدمی را به دنبال دارد:

تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی گوهر جان را نیایی فربه‌ی
(دفتر اول، بیت ۱۹۶۰)

۲-۵) آثار معرفتی لقمهٔ حلال و آثار سوء معرفتی لقمهٔ حرام

باز از مهم‌ترین عوامل و موانع شناخت حقایق ماوراء الطبیعی در اندیشهٔ مولوی که در لسان روایات نیز به کرات بدان اشاره شده است؛ تأثیر ماهیت لقمه به اعتبار حلیت و حرمت آن در بینش‌ها و نگرش‌های آدمی است و در ابیات متعددی در آثار خود به آن‌ها توجه داده است. حال چه بخواهیم این ابیات را حمل بر آثار و تبعات لقمهٔ حلال و حرام تفسیر کنیم، یا این تفسیر را بپذیریم که مولانا در این گونه ابیات درصدد تعریف لقمهٔ حلال و حرام از روی آثارشان است. یعنی حلیت و حرمت لقمه را از آثاری که در قلب و روح انسان می‌گذارد می‌توان باز شناخت. به هر حال اینکه لقمه، بذری است که دارای آثار معرفتی است، نزد مولوی امری مسلم و جزء اصول فکری جدی اوست (زمانی، ۱۳۸۱، ص. ۵۲۴). به چند مورد از این ابیات اشاره می‌کنیم:

لقمه‌ای کو نور افزود و کمال آن بود آورده از کسب حلال
روغنی کاید چراغ ما کشد آب خوانش چون چراغی را کشد
علم و حکمت زاید از لقمهٔ حلال عشق و رقت آید از لقمهٔ حلال

(دفتر اول، ۱۶۳۸ الی ۱۶۴۸)

۲-۶) هوا و هوس نظیر خشم و شهوت

مولوی در مورد این اصل بارها و بارها در آثارش داد سخن داده است که تا ساحت‌های غیر عقیدتی انسان دارای نزاهت درونی و مبرای از آلودگی‌های روحانی نباشد،

نمی‌تواند معرفت‌های صحیح داشته باشد و برای امان از حیرت‌های شکاکانه و تشویش انگیز بایست باطن را پاک داشت.

دان که هر شهوت چو خمر است و چو بنگ پرده‌ی هوش است و عاقل زوست دنگ
خمر تنها نیست سر مستی هوش هر چه شهوانی ست بند چشم و گوش
آن بلیس از خمر خوردن دور بود مست بود او از تکبر وز جهود
(دفتر چهارم، ابیات ۳۶۱۲ الی ۳۶۱۴)

۳- عوامل جامعه‌شناختی

۳-۱) همنشینی با تبه‌کاران و غافلان

عوامل جامعه‌شناختی از مهم‌ترین عوامل غیر معرفتی مؤثر در تکوین نظام معرفتی انسان به شمار می‌روند. جامعه‌شناسی معرفت امروزه به‌عنوان یک دانش نوین می‌کوشد تا علم و فلسفه را به زمینه‌های عینی و اجتماعی آن مرتبط سازد و از این طریق به توجیه چگونگی تکوین نظام‌های اندیشه بپردازد. اصطلاح جامعه‌شناسی معرفت را ابتدا ماکس شلر (۱۸۹۳-۱۹۴۶)^۱ مطرح کرد و اندیشمندان دیگری چون کارل مانهایم (۱۸۹۳-۱۹۴۶)^۲ به دنبال بررسی پیوندهای بین انواع زندگی اجتماعی و اقسام معرفت و کشف فرایندهای آن رفتند (علیزاده، ۱۳۸۳، ص. ۶۸). در آثار مولوی نیز تأثیر زمینه‌های اجتماعی و محیطی بر معرفت به‌ویژه معرفت‌های توحیدی و خداشناسانه به‌طور پراکنده و سر بسته بیان شده است. مثلاً ترک صحبت صالحان و مؤانست با طالحان، فاجران و فاسقان آثار زیانباری دارد که مولوی از میان مضرات آن، بیشتر تکیه بر تبعات معرفت‌شناختی دارد که انسان را جاهل بلکه گرفتار جهل مرکب می‌کند:

هر که با ناراستان هم سنگ شد در کمی افتاد و عقلش دنگ شد
(همان، ابیات ۱۲۲ و ۱۲۳)

۱- Max Ferdinand Scheler (متولد ۲۲ اوت ۱۸۷۴ در مونیخ - درگذشته ۱۹ مه ۱۹۲۸ در فرانکفورت) فیلسوف آلمانی بود.

وی در زمینه پدیدارشناسی و اخلاق فعالیت می‌کرد. از او به‌عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی معرفت یاد می‌کنند.

۲- Karl Mannheim (زاده ۲۷ مارس ۱۸۹۳ در بوداپست - درگذشته ۱۹ ژانویه ۱۹۴۷ در لندن) فیلسوف و جامعه‌شناس مجاری‌الاصل است. کتاب ایدئولوژی و اتوپیا او در جامعه‌شناسی معرفت شهرت زیادی دارد و بسیاری او را مؤسس این رشته می‌دانند.

۲-۳) رضایت یا عدم رضایت انبیا و اولیای خدا از انسان

از عوامل غیر معرفتی اجتماعی که دارای آثار معرفتی است لکن در عین حال کمتر مورد توجه قرار گرفته است، ارتباط قلبی انسان با اولیاء و انبیاء الهی در زمان حیات یا بعد از حیاتشان است. در اندیشهٔ مولوی رضایت یا عدم رضایت قلبی اولیای خدا که در نتیجهٔ رفتارهای انسان حاصل می‌شود آثار معرفتی برای انسان به همراه دارد و می‌تواند مانع یا عامل درک حقیقت برای انسان شود:

گر دل موسی ز ما راضی بدی تیره را راه و کمران پیدا شدی

(دفتر دوم، ۲۴۸۶)

لا جرم آن راه بر تو بسته شد چون دل اهل دل از تو خسته شد

(دفتر سوم، بیت ۳۱۱)

۳-۳) عیب‌جویی و عیب‌بینی

از دیگر خصوصیات رفتاری در ساحت اجتماع که از منظر مولوی دارای آثار معرفت‌شناختی‌اند، افتادن در پوستین خلق و تجسس‌های بی‌جهت در امور دیگران و تخصص از معایب و زشتی‌های مردمان است که رهن درک حقیقت‌اند و انسان را گمراه می‌کنند.

روز باران است می‌رو تا به شب نی ازان باران، از آن باران ربّ

هست باران‌ها جز این باران بدان که نمی‌بیند ورا جز چشم جان

چشم جان را پاک کن نیکو نگر تا از آن باران عیان بینی خضر

(دفتر اول، ابیات ۲۰۱۵ الی ۲۰۱۷)

۴-۳) ظلم و بی‌عدالتی

مولوی معتقد است اگر تجاوز به حریم حقوق دیگران و ستیزه‌جویی و بی‌انصافی ملکهٔ آدمی شود، او را در غباری از خودشیفتگی و از خودبیگانگی فرومی‌برد و گرفتار توهم کمالش می‌کند. در دفتر اول مثنوی در احوال پادشاه جهودی که نصارا را می‌کشت، معتقد است در او توهمی از اندیشهٔ صحیح و کمال ایجاد شده بود و این توهم نتیجهٔ کشتارها و رفتارهای ظالمانهٔ قبلی اوست. این حکایت کاشف از معرفت زدا بودن ظلم و

بی‌عدالتی نزد مولوی است؛ چرا که در این حکایت بیان می‌کند که کشتارهای ظالمانه و بی‌رحمانه آن پادشاه جهود او را دچار معرفت‌های معکوس کرده و باعث شده زشتی‌ها را زیبا ببیند و به اعمال شوم خود اعتبار مثبت ببخشد:

صد هزاران مؤمن مظلوم کشت
که پناهم دین موسی را و پشت
(دفتر اول، بیت ۳۳۷)

۴- عوامل روان‌شناختی

در نظام معرفت‌شناختی مولانا بین ساحت عاطفه و روان و نظام اعتقادی پیوستگی معناداری قابل کشف است؛ در ساحت عاطفه با انفعالات، تأثرات و عواطف انسان سر و کار داریم. محور اصلی در این ساحت مطلوبیت و عدم مطلوبیت امور برای انسان و لذت و آلم ناشی از آن است. مولوی بر این باور است که انسان تنها با ذهن خود به سراغ شناسایی عالم نمی‌رود، بلکه دخالت احساسات و خواسته‌ها در قضاوت‌ها و تحلیل‌های انسان امری قابل توجه است. ساحت اعتقادات از ساحت عاطفه و اراده مستقل نیست؛ این ساحت برای شناخت انسان نیاز است؛ به این معنا که تا وقتی انسان مغلوب اوهام خود باشد، نمی‌توان با ترتیب دادن حجت‌های منطقی - هرچند که از اتقان برخوردار باشند - از وی خیال‌زدایی کرد. از جمله مهم‌ترین مصادیق عوامل عاطفی و روانی که به مثابه عامل معرفتی محسوب می‌شوند، عبارت‌اند از:

۴-۱) عشق و نفرت

مولوی بر وفق مشرب عارفانه خویش، عشق را مهم‌ترین، پرکاربردترین و ارزشمندترین مقوله هستی می‌داند، در وصف آن با هیجان خاصی سخن گفته و همگان را بدان ترغیب می‌کند به گونه‌ای که دور گردون‌ها را ز موج عشق می‌داند و فلسفه خلقت انسان را نیز عشق به حقیقت هستی معرفی می‌کند. وی همچنین بالاترین کمال قابل تصور برای نوع بشر را عاشق حق شدن می‌داند (کمپانی زارع، ۱۳۹۲، ص. ۸۱)، ولی همین عشق را دارای خاصیت معرفت‌سازی و معروفیت‌سوزی می‌داند و معتقد است اگر انسان از سویدای دل عاشق حقیقت شود حق نیز جمال کامل خود را به او می‌نمایاند، اما عشق در بعضی مواضع انسان را از شناخت همه ابعاد یک امر محروم می‌کند و لذا توصیه می‌کند

برای پیمودن راه عشق و در امان ماندن از رهن‌ها، باید از دستورات و اوامر مرشد راه مدد جست تا راه را از چاه بنمایاند. از طرف دیگر معتقد است عشق بیجا و محبت افراطی به کسی یا چیزی انسان را از شناخت جامع آن محروم می‌کند. همچنین نگاه تنفرآمیز به یک حقیقت، انسان را در شناخت آن گرفتار مغالطهٔ تحویلی‌نگری می‌کند:

کین غرض‌ها پرده دیده بود بر نظر چون پرده پیچیده بود
پس نیند جمله را باطم ورم حبک الاشیاء یعمی و یصم
(دفتر ششم، ۲۸۷۰ الی ۷۴)

همچنین تنفر و اشمئزاز نیز شناخت‌های واقعی انسان را تیره و تار می‌کنند و جمال حقیقت را از چشمان انسان می‌پوشاند:

با پدر از تو جفایی می‌رود آن آن پدر در چشم تو سگ می‌شود
پدر سگ نیست تأثیر جفاست آن چنان رحمت نظر را سگ نما
گرگ می‌دیدند یوسف را به چشم چونکه اخوان را حسودی بود و خشم
با پدر چون صلح کردی خشم رفت آن سگی شد گشت بابا یار تفت
(دفتر چهارم ۳۲۵۸ الی ۳۲۵۵)

۴-۲) بدگمانی و خیال‌اندیشی

در نظام معرفت‌شناختی مولوی تا وقتی انسان مغلوب اوهام خود باشد نمی‌توان با ترتیب دادن حجت‌های منطقی - هر چند که از اتقان برخوردار باشند - از وی خیال‌زدایی کرد. مثلاً اگر انسان با خیال منفی به کسی بنگرد، مولوی او را یکسره کژ و نامطلوب می‌بیند، به گونه‌ای که همهٔ رفتارهایش زشت و عیب‌ناک است، اما اگر با خیال مثبت به او بنگرد حتی زشتی‌ها و معایب او را نیز زیبا و با کمال می‌بیند (زمانی، همان، دفتر دوم، ص. ۶۲۹).

گفت هر مردی که باشد بد گمان نشنود او راست را با صد نشان
هر درونی که خیال‌اندیش شد چون دلیل آری خیالش بیش شد
چون سخن در وی رود علت شود تیغ قاضی دزد را آلت شود
(دفتر دوم، ۲۷۱۴ الی ۲۷۱۶)

۳-۴) وسواس‌های فکری

همچنین در باور مولوی شبهات، اوهام، تخیلات، افکار پریشان و انگاره‌های منفی نیز جزء عواملی هستند که در صورتی که درمان و تنظیم نشوند، موجب ویرانی نظام فکری انسان و درنهایت گمراهی خواهند شد:

گر نخواهی در تردد هوش جان
کم فشار این پنبه را در گوش جان
(دفتر اول، بیت ۴۵۹)

۴-۴) تعصب و تصلب در یک عقیده

همچنین در نگرش‌های معرفت‌شناسانه مولوی پیش‌داوری‌های ناروا و جزم‌اندیشی، انسان را از درک حقیقت محروم می‌کند و تا انسان پیش‌فرض‌ها و جهت‌گیری‌های قبلی خود را در یک موضوع کنار نگذارد، توان درک حقیقت اصیل را پیدا نمی‌کند. مولوی در دفتر اول مثنوی می‌فرماید؛ اگر ابو جهل حقیقت نورانی و الهی پیامبر را نمی‌دید به خاطر نگرش حسودانه و متعصبانه‌ای بود که به فرهنگ جاهلیت داشت:

چون تو با پر هوا بر می‌بری	لاجرم بر من گمان آن می‌بری
هر کرا افعال دام و دد بود	بر کریمانش گمان بد بود
چون تو جزو عالمی هر چون بوی	کل را بر وصف خود بینی سوی
گر تو برگردی و برگردد سرت	خانه را گردنده بیند منظرت
ور تو در کشتی روی بر یم روان	ساحل یم را همی بینی دوان
گر تو باشی تنگ‌دل از ملحمه	تنگ بینی جمله دنیا را همه
ور تو خوش باشی به کام دوستان	این جهان بنمایدت چون گلستان

(دفتر چهارم، ۲۳۶۵ الی ۲۳۷۱)

نتیجه‌گیری

از مجموع بررسی‌های انجام شده در آثار مولانا جلال‌الدین در خصوص تأثیر عوامل غیر معرفتی در معرفت و رابطه دو حوزه اخلاق و معرفت‌شناسی می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله مواردی که در تمام آثار مولوی مورد توجه و تأکید قرار گرفته، این است که

او با تأسی به قرآن و احادیث نبوی و روایات، معتقد است نمی‌توان بین ساحت‌های اراده، عاطفه، رفتارها و همچنین عوامل اجتماعی و ساحت معرفت، حکم به بیگانگی کرد. نحوهٔ رفتار و زندگی انسان و ویژگی‌های روانی و عاطفی و فضای حاکم بر ساحت‌های مختلف وجودی بشر بر نظام معرفتی و اعتقادی او تأثیرات منفی و مثبت دارند؛ مثلاً لقمهٔ حرام، اشتغال اکثری به خور و خواب، پرگویی، هزل و دروغ‌گویی، هزل و دروغ‌شنوی، مجالست اهل هوا و هوس، خشم و شهوت و همچنین حقد و حسد، حرص و طمع، کینه و عیب‌جویی و عیب‌بینی، معرفت سوزند و پای معرفت انسان را برای رسیدن به قلهٔ ایده‌آل معرفت لنگ می‌کنند و برعکس لقمهٔ حلال، اجتناب از خور و خواب و خشم و شهوت، مداومت بر رفتارهای حکیمانه، مراقبت بر هوش و زبان و گوش و خیال، مواظبت بر دوستان و مداومت بر مجالست با اولیاء و نیکان و تسلیم در مقابل اوامر الهی معرفت‌سازند و راه درک حقایق عرفانی ناب را برای انسان تسهیل و تسریع می‌کنند. این ویژگی را می‌توان اصلی‌ترین هستهٔ نظام معرفت‌شناختی مولوی نامید. مولوی به خاطر این آثار طولی معرفتی که در بسیاری از رفتارها وجود دارد هشدار می‌دهد که نباید عبادت را به انجام‌صوری بعضی مناسک و لقلقه ساختن اذکار و اوراد محصور ساخت بلکه باید نسبت به حقوق مردم فوق‌العاده حساس بود. چرا که عوامل غیر معرفتی رهن‌های اصلی در راه شناخت حقایق ماوراءالطبیعی و توحیدی‌اند و این‌گونه نیست که باورهای ما صرفاً متکی به پشتوانه‌های نظری و استدلالی صرف باشد. از این روست که مولوی همواره در سراسر آثار خود انسان را به پاک‌سازی اخلاقی موظف می‌کند چرا که معتقد است بین تزکیه و تعلیم، رابطهٔ علی وجود دارد که بدون آن کسب معرفت جامع ممکن نیست. به عبارت دیگر مولوی حوزهٔ معرفت‌شناسی را جدا از حوزهٔ اخلاق، راون‌شناسی و جامعه‌شناسی نمی‌داند و بر این باور است که ساختار باورهای انسان متأثر از ویژگی‌های اخلاقی او شکل می‌گیرد و آلودگی‌های اخلاقی معرفت بشر را به انحراف می‌کشند. البته قابل اشاره است که در نگاه مولوی معرفت‌های غیرالهیاتی نظیر: تجربی، علوم ریاضی و علوم اجتماعی نیز می‌توانند به تبع عوامل غیر معرفتی به بیراهه و انحراف روند، همچنین در پی عوامل غیر معرفتی یک سری معرفت‌های معکوس در فضای نفس شکل خواهد گرفت که از مصادیق بارز آن

ارتکاب مصرائه انسان به گناه است که انسان را دچار توهم کمال می‌کند. البته به نظر می‌رسد مولوی از میان تمام عوامل غیر معرفتی موثر در معرفت، عوامل فردی و جسمی و باز هم از میان اقسام عوامل غیر معرفتی فردی و جسمی، عوامل اقتصادی (لقمه حلال) را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که اندیشه‌های انسان را برخاسته از بذر لقمه حلال می‌داند. مولوی معتقد است این لقمه حلال است که عشق به حکمت و فرزاندگی را در وجود انسان ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر مولوی می‌گوید؛ مفساد اقتصادی ریشه تمام مفساد معرفتی و اعتقادی‌اند:

یارب آن تمییز ده ما را به خواست تا شناسیم آن نشان کثر ز راست
(دفتر اول، بیت ۲۶۳۶)

منابع

- قرآن کریم، ترجمهٔ حسین الهی قمشه‌ای.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۳). *نصیر الدین فیلسوف گفتگو*. تهران: هرمس.
- اشکوری فنایی، محمد. (۱۳۷۴). *معرفت‌شناسی دینی*. تهران: نشر برگ.
- آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۵). *درآمدی بر روان‌شناسی دین*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- انقروی، اسماعیل. (۱۳۸۰). *شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی*. ترجمهٔ عصمت ستار زاده. تهران: برگ زرین.
- بوخسکی، ا.م. (۱۳۷۹). *فلسفه معاصر اروپایی*. ترجمهٔ شرف الدین خراسانی. تهران: علمی فرهنگی.
- پورسینا، زهرا. (۱۳۸۵). *تأثیر گناه بر معرفت*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جامی، نور الدین عبدالرحمن. (۱۳۷۰). *نفحات الانس*. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۵۱). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۷۲). *دین و روان*. ترجمهٔ علی قائمی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *تفسیر موضوعی قرآن*. قم: اسراء.
- حسینی، نجم السادات. (۱۳۹۳). *تأثیر عوامل غیر معرفتی بر باورهای دینی*. قم: نشر ادیان.
- خندان، اصغر. (۱۳۸۴). *مغالطات*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- دباغ، سروش. (۱۳۸۴). *سکوت و معنا*. تهران: صراط.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷). *پله پله تا ملاقات خدا*. تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *سرنی*. نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی. تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۱). *شرح جامع مثنوی*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۲). *کلیات فلسفه*. قم: نصاب.
- شیمیل، آن ماری. (۱۳۸۲). *شکوه شمس*. ترجمهٔ حسن لاهوتی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- صدوق، محمد ابن علی. (۱۳۹۵ ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد ابن علی. (۱۲۸۴). *کاشف الاسرار فی ترجمه جامع الاخبار*. ترجمهٔ شرف الدین خویدکی. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- عبدالحکیم، خلیفه. (۱۳۸۳). *عرفان مولوی*. ترجمهٔ احمد محمدی و احمد میر علایی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- علیزاده، عبدالرضا. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی معرفت*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۷۳). *شرح مثنوی شریف*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فولادی، حفیظ الله. (۱۳۸۴). *معرفت و جامعه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرعاملی، شیخ محمد ابن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. به تصحیح حاج شیخ محمد سرازو تعلیق شیخ ابوالحسن شعرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد ابن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *اصول کافی*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- کمپانی زارع، مهدی. (۱۳۹۱). *مولانا و مدرسه عشق*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- مانهایم، کارل. (۱۳۸۰). *ایدئولوژی و اتوپیا*. ترجمهٔ فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات سمت.

- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۳). *بحار الانوار*. بیروت: دار الاضواء.
- محمدی، استاد کاظم. (۱۳۸۵). *مولانا و دفاع از عقل*. کرج: نجم کبری.
- معلمی، حسن. (۱۳۸۳). *معرفت‌شناسی*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- معن، شیخ حسین. (۱۳۸۷). *تربیت توحیدی و نقش آن در پی‌ریزی شخصیت اسلامی*. ترجمه احمد ناظم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱). *سیری در سپهر جان، مقالات و مقولاتی در معنویت*. تهران: نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱). *طبقه‌بندی شبهات دینی، دین پژوهی در جهان معاصر (۲۷-۴۰)*. قم: مؤسسه اول انتشارات احیاگران.
- موحد، صمد. (۱۳۸۴). *نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق*. تهران: طهوری.
- مولوی، جلال الدین بلخی. (۱۳۸۳). *کلیات دیوان شمس تبریزی*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات پژوهش.
- مولوی، جلال الدین بلخی. (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد نیکلسن. تهران: انتشارات توس.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۶). *مولوی نامه*. تهران: مؤسسه نشر هما.
- Agustine , Saint. (1971). *The city of God*. translated by Morcus Dods. in Great Books of the western World , Robert Maynard Hutchins , William Bentoon , Publisher , Encyclopedia Britannica , INC., Ninetheenth printing (Hereafter : city of God)
- Craig, Edmard. (1988). *Routledge Encyclopedia of philosophy*. Routledge.
- James William. (2008). *The Will to believe*. New York: Henry Holt.
- Parkinson. (1983). G.H.R . *An Encyclopedia of philosophy*. London: Routledge.
- Platinga. (1983). *Reason and Belif in God*. New York: Macmillan Publishing Co . London , collier Macmillan Publishing.